

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

طایفه بحث جدید

بحث در استصحاب و تتمه ای بود که مرحوم آخوند ذکر می‌کنند. در تتمه به دو مطلب پرداختند که مطلب اول بحث بقاءالموضوع بود که مفصل گذشت. مطلب دوم مشکوک البقاء بودن مستصحب یا نبودن اماره ی موافق یا مخالف در مورد استصحاب می‌باشد. مرحوم آخوند در اینجا تعبیر دوم را به کار برند.

یکی از مباحث معروف، قدیمی و تقریباً اتفاقی علم اصول این است که می‌گویند «الاصل دلیلٌ حیث لا دلیل» یعنی اگر بخواهیم به استصحاب تمسک کنیم، نباید دلیل یا اماره - چه موافق و چه مخالف - در کار باشد. هر چند این بحث در استصحاب مطرح می‌شود ولی اختصاص به استصحاب ندارد و در کلیه اصول عملیه مسئله به همین ترتیب است. مثلاً اگر شک کنیم نماز جمعه در زمان غیبت واجب است یا نه؟ استصحاب می‌گوید واجب است. ولی اگر خبر معتبری بر وجوب یا عدم وجوب آن قائم شد، استصحاب از اعتبار ساقط می‌شود.

مرحوم آخوند و دیگران می‌فرمایند در اصل این مطلب بین اصولیین خلاقی وجود ندارد -بحث کبروی- ولی مرحوم نائینی می‌فرمایند از برخی کلمات فقها، در برخی از فروع فقهیه استفاده می‌شود که ایشان مسئله‌ی تعارض را مطرح می‌کنند و می‌گویند اگر در جایی استصحاب و روایت با هم آمدند مثلاً استصحاب می‌گوید نماز جمعه واجب است و روایت گفت نماز جمعه واجب نیست؛ اینجا مسئله تعارض و قواعد باب تعارض باید مطرح شود.

بحث اصلی در این است که وجه تقدیم اماره بر استصحاب چیست؟ الف - ورود (نظر مرحوم آخوند) ب - حکومت (نظر مرحوم شیخ) ج - جمع عرفی بین الدلایل - اماره و استصحاب - .

فرق بین ورود و تخصص

ما این مسئله را در بحث برائت مطرح کردیم و ان شاء الله در بحث تعادل و ترجیح نیز به آن اشاره خواهیم کرد. ولی اجمالاً ورود در جایی است که دلیلی موضوع دلیل دیگر را حقیقتاً از بین ببرد در نتیجه رفع، رفع حقیقی است اما منشأ رفع تعبد است یعنی لولا تعبد، لولا جعل شارع چنین رفع حقیقی واقع نمی‌شد. ولی در تخصص هر چند رفع حقیقی است ولی منشأ رفع امر تکوینی ذاتی است. پس ورود و تخصص در نتیجه یکسان هستند یعنی رفع حقیقی محقق می‌شود.

مثلاً متکلم و مولا می‌گوید «اکرم العلما» اولاً جهال حقیقتاً خارج اند چون علم ندارند و ثانیاً منشأ خروج تکویناً و ذاتاً است. به

عبارت دیگر در تخصص برای رفع حقیقی نیاز به جعل نیست ولی در ورود برای رفع حقیقی نیاز به جعل داریم.

کلام مرحوم آخوند در بحث

آخوند در جایی که اماره مخالف وجود دارد می‌فرماید علت ورود دلیل اماره بر دلیل استصحاب این است که، دلیل استصحاب - لا تنقض اليقين بالشك - یعنی عدم جواز نقض یقین به شک. موردی که در آن به اماره عمل می‌کنیم از مصادیق «نقض اليقين بالشك» نیست بلکه از مصادیق «نقض اليقين بالحجة» است. در نتیجه موضوع دلیل استصحاب که «نقض اليقين بالشك» است با عمل به اماره یعنی دلیل حجیت اماره - صدق العادل - از بین می‌رود.^[1]

کلام مرحوم اصفهانی در بحث

مرحوم اصفهانی در توضیح کلام آخوند و می‌گوید، آخوند بین عنوان «نقض اليقين بالشك» و بین «يقين بالشك» می‌خواهد تفکیک کند؛ به بیان دیگر اگر کسی گفت با آمدن اماره شک از بین نمی‌رود بلکه اگر شک از بین رفته بود کلام شما صحیح بود در حالیکه چنین نیست. یعنی هر چند یقین و شک مصادیقی دارند ولی مقصود آخوند این است که «نقض اليقين بالشك» از بین رفته. درست است آمدن اماره برطرف کننده‌ی یقین به وجوب در زمان حضور و شک در زمان غیبت نیست چون با اماره علم به واقع پیدا نمی‌کنیم بلکه علم وجدانی می‌آورد. ما با عمل به اماره در واقع عمل به حجت کرده‌ایم.^[2]

از برخی از کلمات دیگران در تبیین ورود استفاده می‌شود که وقتی دلیل اماره می‌آید شک حقیقتاً از بین می‌رود؛ در حالی که آخوند می‌گوید شک وجود دارد و آنچه حقیقتاً از بین می‌رود «نقض اليقين به شك» است.

ادامه کلام مرحوم آخوند و اشکال مرحوم اصفهانی

مرحوم آخوند به تعبیر مرحوم اصفهانی در اماره‌ی موافق، سیاق کلام را عوض کرده و می‌گویند باید عمل به حجت کند یعنی در اماره‌ی موافق وجه ورود اماره بر استصحاب لزوم نقض یقین به شک نیست مثلاً استصحاب می‌گوید نماز جمعه واجب است و خبر هم می‌گوید نماز جمعه واجب است. اگر به خبر عمل کردید صدق نقض یقین به شک نمی‌کند و عین مفاد استصحاب است.

اشکال مرحوم اصفهانی به آخوند این است که همان وجهی که در اماره‌ی مخالف گفتید در مورد اماره‌ی موافق هم بگوئید و چرا سیاق را عوض کردید؟ مرحوم اصفهانی و می‌فرماید استصحاب در جایی می‌آید که حکم فعلی نداشته باشید، در حالی که با قیام اماره ولو اماره‌ی موافق شما یک حکم فعلی مماثل -طبق مبنای مشهور در باب امارات جعل حکم مماثل است- داریم. استصحاب و به طور کلی اصول عملیه در جایی جریان دارد که ما حکم فعلی نداشته باشیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 428 و 429: المقام الثاني أنه لا شبهة في عدم جريان الاستصحاب مع الأمانة

المعتبرة في مورد و إنما الكلام في أنه للورود أو الحكومة أو التوفيق بين دليل اعتبارها و خطابه. و التحقيق أنه للورود فإن رفع اليد عن اليقين السابق بسبب أمانة معتبرة على خلافه ليس من نقض اليقين بالشك بل باليقين و عدم رفع اليد عنه مع الأمانة على

وفقه ليس لأجل أن لا يلزم نقضه به بل من جهة لزوم العمل بالحجة.

[2] نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم)، ج3، ص: 285 و 286: قوله: و عدم رفع اليد عنه مع الأمانة ... إلخ. لا حاجة إلى تغيير السياق، فإن الوجه الموجب لورود الأمانة- المخالفة للاستصحاب- وافٍ بورود الأمانة الموافقة أيضاً، إذ مع اليقين بالحكم المماثل- المجعول- لا يحتمل حكم فعلي آخر- مثلاً كان له، أو ضدياً أو نقيضاً- فإن امتناع اجتماع المثلين كإمتناع اجتماع الضدين و النقيضين. و أما توضيح ما أفاده- قدس سره- فهو أن هذا الجواب- الذي خص به الأمانة الموافقة- هو الجواب العام عنده- قدس سره- في تعليقه الأنيفة. بتقريب أن أفراد العام- (لا تنقض)- ليس اليقين و الشك، لينافي الورود بقاء الشك على حاله، بل إفراجه نقض اليقين بالشك، و هذا هو المحرم بقوله عليه السلام (لا تنقض)، و مع قيام الحجة لا نقض بالشك، بل بالحجة و لو في حال الشك. فما هو المحرم غير ما هو الواجب. و إن كان قد التزم (قدس سره) أخيراً بملاحظة قوله (عليه السلام) (و لكنه تنقضه بيقين آخر) بعين ما أجاب به هنا من اقتضاء اعتبار الأمانة لليقين، بالحكم، و لو بوجه و عنوان آخر. و التحقيق: أن عنوان نقض اليقين بالحجة و إن كان مغايراً لعنوان نقض اليقين بالشك، إلا أن مجرد تغاير العنوانين لا يجدي، ما لم يكونا متضادين، فإن النقض- من حيث كونه نقض اليقين بالحجة- و إن كان جائزاً إلا أنه من حيث نقض اليقين بالشك حرام، و لا تنافي بين عدم اقتضاء العنوان الأول مع اقتضاء العنوان الثاني. نعم إذا كانا متضادين بأن يكون نقض اليقين استناداً إلى الحجة جائزاً و استناداً إلى الشك، حراماً، لاستحالة صدوره مستنداً إلى كليهما، كان الأمر كما أفيد إلا أنه لا ريب في عدم جواز نقض اليقين مع الشك، و إن لم يكن بالشك لوضوح أن قصد الوجه في عدم الجري العملي على وفق اليقين غير لازم. مع أن لازمه أن في مورد قيام الأمانة تجري الاستصحاب و أن النقض بالشك مع قيام الحجة حرام، و إن لم يقع منه هذا الحرام خارجاً لفرض استناده إلى الحجة لا إلى الشك.